Vol.13 | No .3370 | Sat. Jul 25 . 2026 | شنبه ۳ مرداد ۱۴۰۵ | ۱۰ صفر ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۳۷۰ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

سامانه ثبت می‌کند اما رأی نهایی با قاضی است

قرارداد اجاره بالای ۲۵ درصد هم امضا می‌شود؟

صفحه ۵

روایت کارگرانی که زیر سایه تهدید جنگ کار می‌کنند

کارگر؛ سپر بلای رکود و جنگ

اقتصاد بحران‌زده و حقوقی که هر روز آب می‌رود

صفحه ۸

نمایندگان مجلس به توقف اجرای مصوبه تردد خودروهای پلاک مناطق آزاد واکنش نشان دادند

بازنگری در حمایت از خودروسازان

تعادل | گروه صنعت | دو تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در واکنش به توقف اجرای مصوبه مشترک استانداران استان‌های شمالی و مناطق آزاد درباره امکان تردد خودروهای پلاک مناطق آزاد در برخی استان‌های کشور، از ابعاد مختلف به نقد این تصمیم و پیامدهای آن پرداختند. آنان با اشاره به شکایت ایران خودرو که منجر به توقف اجرای این مصوبه شد، بر این باورند که این اقدام در راستای حفظ انحصار بازار خودرو صورت گرفته و با منافع عمومی و مطالبات مردم همخوانی ندارد. این نمایندگان ضمن تأکید بر ضرورت شکستن انحصار در صنعت خودرو، خواستار افزایش رقابت از طریق تسهیل واردات خودرو، اصلاح تعرفه‌ها، بازنگری در سیاست‌های حمایتی از خودروسازان و پاسخگویی بیشتر این صنعت در قبال حقوق مصرف‌کنندگان شدند و تأکید کردند که ادامه وضعیت فعلی، کیفیت، قیمت و رضایت مردم را تحت تأثیر قرار داده است. مصوبه مشترک استانداران استان‌های شمالی و مناطق آزاد با هدف تسهیل تردد خودروهای پلاک مناطق آزاد در برخی استان‌های همجوار، به‌ویژه در شرایط خاص کشور و در آستانه اربعین، امکان تردد این خودروها را در محدوده‌ای فراتر از...

صفحه ۷ را بخوانید

ایران به دنبال گسترش همکاری با اقتصادهای نوظهور

دیپلماسی علیه تحریم و جنگ

رییس جمهور در نشست مشترک با نخست وزیر عراق:

اجرای سریع توافقات اقتصادی اولویت مشترک ایران و عراق است

۲

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

مقاومت بورس در برابر تنش‌ها

با وجود افزایش تنش‌ها و شعله ور بودن آتش جنگ شاهد آن بودیم که بازار سهام توانست در هفته اخیر بازدهی مثبتی را ثبت کند و شرایط بهتری را برای سرمایه‌گذاران رقم بزند. سایه جنگ و تنش‌های نظامی همچنان روی کشور وجود دارد، این عامل باعث شده که شاهد نوسان در بازار سرمایه و بازار مالی باشیم. در اصل بازار سرمایه طی هفته‌های گذشته روندی نوسانی داشته و نتوانسته رشدی قابل توجه و قابل قبول در کارنامه خود به ثبت برساند. بورس تهران معاملات خود را در هفته اخیر با فشار فروش آغاز کرد و تا پایان با نشانه‌هایی از بازگشت تقاضا به پایان رساند. بررسی روند معاملات هفته منتهی به چهارشنبه ۳۱ تیر نشان می‌دهد که هرچند نماگر اصلی بازار هنوز زیر فشار افت‌های سنگین روزهای ابتدایی هفته قرار دارد، اما همچنان بارقه‌های امید...

صفحه ۴ را بخوانید

«تعادل» از رسیدن چاه‌های غیرمجاز به مرز فرونشست خاموش گزارش می‌دهد

زمین تشنه خانه‌های ناپایدار

گلناز پرتوی مهر | بحران آب در ایران دیگر فقط یک مساله زیست‌محیطی یا کشاورزی نیست؛ این بحران حالا به سطحی رسیده که مستقیما با امنیت سکونت، پایداری سرزمین و حتی دوام زیرساخت‌های حیاتی کشور گره خورده. اگر تا چند سال پیش، افت سطح آب‌های زیرزمینی بیشتر در قالب هشدارهای فنی و گزارش‌های تخصصی مطرح می‌شد، امروز نشانه‌های آن به شکل عینی در فرونشست زمین، ترک‌خوردگی دشت‌ها، آسیب به راه‌ها و تاسیسات و تهدید سکونتگاه‌ها دیده می‌شود. آنچه این وضعیت را به مرحله هشدار جدی رسانده، فقط کاهش بارندگی یا خشکسالی نیست؛ مساله اصلی، برداشت بی‌رویه و کنترل نشده از آبخوان‌هایی...

صفحه ۳ را بخوانید

یادداشت-۱

ضرورت بازتعریف اولویت‌های بودجه در زمان جنگ

مهدی پازوکی

در شرایط جنگی، بیش از هر زمان دیگری ضرورت بازنگری در سیاست‌های اقتصادی و به ویژه ساختار بودجه کشور خود را نشان می‌دهد. تقریبا همه اقتصاددانان و تحلیلگران بر این باورند که در دوره جنگ و بحران‌های مشابه، دولت‌ها ناگزیر از اصلاحات و انعطاف‌پذیری در تصمیم‌گیری‌های مالی هستند. نقطه کانونی این اصلاحات نیز بدون تردید باید بودجه عمومی کشور باشد، زیرا بودجه، مهم‌ترین ابزار دولت برای تعیین اولویت‌ها، تخصیص منابع و مدیریت شرایط دشوار است. در ابتدا باید تأکید کنم که من طرفدار صلح هستم و امیدوارم هرچه زودتر صلحی شرافتمندانه و پایدار برقرار شود. با این حال، نکته مهم آن است که چه در شرایط جنگ و چه در وضعیت صلح، اقتصاد ایران به اصلاحات اساسی در نظام بودجه‌ریزی نیاز دارد. جنگ فقط این ضرورت را آشکارتر و فوری‌تر می‌کند. به بیان دیگر، اگرچه بحران‌های خارجی می‌توانند محرک بازنگری باشند، اما اصل مساله به ناکارآمدی‌ها و بی‌اولویتی‌هایی بازمی‌گردد که سال‌ها در بودجه کشور انباشته شده‌اند. مفهوم اصلی اصلاح بودجه، «اولویت‌بندی» است. علم اقتصاد، در معنای دقیق خود، چیزی جز علم انتخاب نیست. منابع هر کشوری محدود است و خواسته‌ها و نیازها فراوان. بنابراین دولت باید تصمیم بگیرد که در شرایط خاص، کدام حوزه‌ها در اولویت قرار دارند و کدام بخش‌ها می‌توانند سهم کمتری از منابع عمومی دریافت کنند. کشوری که درگیر تهدیدهای جدی خارجی یا شرایط جنگی است، ناچار است بودجه خود را بر مبنای ضرورت‌های واقعی و فوری تنظیم کند، نه بر اساس رویه‌های عادی، مصلحت اندیشی‌های غیرکارشناسی یا تداوم هزینه‌های سنتی و بی‌ثمر. در چنین شرایطی، نخستین اولویت باید حفظ معیشت مردم و تأمین نیازهای اساسی جامعه باشد. بخش‌هایی مانند بهداشت و درمان، آموزش، امنیت غذایی، حمایت از اقشار آسیب پذیر و پشتیبانی از بازنشستگان باید در صدر فهرست تخصیص منابع قرار بگیرند. نهادهایی مانند کمیته امداد، سازمان بهزیستی و مجموعه‌هایی که مستقیم با زندگی دهک‌های پایین درآمدی سروکار دارند، در دوران بحران اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. همچنین بازنشستگانی که بخش مهمی از درآمدشان وابسته به بودجه دولت است، نباید قربانی آشفتگی مالی و بی‌انضباطی در هزینه کرد عمومی شوند. اگر بودجه‌ای قرار است جابه‌جا شود، باید به نفع سفره مردم و امنیت روانی و اجتماعی جامعه باشد. در مقابل، بخش قابل توجهی از هزینه‌های عمومی را می‌توان کاهش داد، بدون آنکه خللی در زندگی روزمره مردم ایجاد شود. در شرایط جنگی، بسیاری از مصارف اداری، تشریفاتی و غیرضروری دیگر توجیه ندارند. وقتی ساعات کاری به دلیل وضعیت خاص کشور محدود می‌شود و فعالیت‌های دستگاه‌ها کاهش پیدا می‌کند، طبیعی است که باید در پرداخت‌های جانبی، اضافه‌کارها و هزینه‌های غیرضرور تجدیدنظر شود. اقتصاد جنگی با ولخرجی اداری سازگار نیست. منطق چنین وضعیتی، صرفه‌جویی، انضباط مالی و تمرکز بر نیازهای واقعی است. افزون بر این، برخی نهادها و دستگاه‌ها در بودجه عمومی سهم‌هایی دارند که در شرایط بحرانی می‌توان و باید درباره آنها بازنگری کرد. بودجه مجموعه‌هایی که نقش مستقیم و فوری در بهبود رفاه عمومی، سلامت مردم و پایداری اقتصادی ندارند، می‌تواند کاهش یابد. این موضوع نه از سر تقابل سیاسی، بلکه بر پایه یک منطق روشن اقتصادی مطرح می‌شود. یکی از نمونه‌های آشکار در این زمینه، بودجه صدا و سیماست. در شرایطی که کشور با فشارهای فراوان اقتصادی و امنیتی روبه‌روست، تخصیص بودجه‌های سنگین به رسانه‌ای که کارآمدی و مقبولیت آن محل بحث است، نیازمند بازنگری جدی است. به‌ویژه هنگامی که این رسانه حتی در انتقال کامل و شفاف مواضع رسمی مسوولان عالیرتبه کشور (از جمله رییس جمهور) نیز با انتقادهایی روبه‌روست، این پرسش جدی‌تر می‌شود که چرا باید هزینه‌ای چنین بالا از جیب عموم مردم به آن اختصاص یابد. رسانه‌ای که بودجه عمومی می‌گیرد، باید در خدمت منافع عمومی، شفافیت و اعتمادسازی باشد. اگر قرار است عملکرد آن با خواست و نیاز مخاطبان هماهنگ نباشد، منطقی است که درباره حجم و شیوه تأمین مالی آن تجدیدنظر شود.

در کنار صدا و سیما، حذف یا کاهش ردیف‌های بودجه‌ای غیرضروری در دیگر بخش‌ها نیز باید در دستور کار قرار بگیرد. بودجه برخی نهادها، شوراها و مجموعه‌هایی که اثر مستقیم و ملموسی بر کیفیت زندگی مردم ندارند، می‌تواند مورد بازنگری قرار بگیرد. این کار نه تنها امکان تأمین منابع بیشتر برای بخش‌های ضروری را فراهم می‌کند، بلکه پیام مهمی نیز به جامعه می‌دهد: اینکه دولت و حاکمیت در روزهای دشوار، ابتدا از خود و هزینه‌های غیرضروری خود شروع می‌کنند، نه از فشار بیشتر بر مردم.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۲

فعال‌سازی دوباره دیپلماسی نهادی و منطقه‌ای

حسن هانی‌زاده

دو سفر مهم در حوزه دیپلماسی در روزهای اخیر بار دیگر نشان داد که کانون‌های دیپلماسی در منطقه به تدریج فعال شده‌اند. نخست سفر نخست‌وزیر عراق به تهران و سپس حضور وزیر امور خارجه ایران در نشست شانگهای و دیدارهای او با مقام‌های روسیه، چین، ازبکستان و چند کشور دیگر. به نظر می‌رسد پس از ناکامی امریکا و رژیم صهیونیستی در تغییر معادلات میدانی به سود خود، مرحله تازه‌ای از تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک برای مدیریت بحران‌ها در حال شکل‌گیری است؛ تلاشی که عراق، کشورهای عضو شانگهای و چند بازیگر منطقه‌ای دیگر در آن نقش‌آفرینی می‌کنند.

۱) سفر علی الزیدی، نخست‌وزیر عراق، به ایران را باید فراتر از یک دیدار رسمی معمولی ارزیابی کرد. این سفر در شرایطی انجام شد که تحولات منطقه‌ای، تنش‌های مرتبط با جنگ غزه، فشارهای واشنگتن بر بازیگران مستقل منطقه و نیز نگرانی‌های امنیتی در مرزهای غربی ایران، اهمیت رایزنی مستقیم تهران و بغداد را دوچندان کرده است. از همین رو، دیدار نخست‌وزیر عراق با مقامات ایران را می‌توان نشانه‌ای از تبادل مجموعه‌ای از پیام‌های غیرمستقیم میان تهران و واشنگتن نیز دانست. عراق در ماه‌های اخیر تلاش کرده نقش واسطه‌ای میان ایران و امریکا ایفا کند، اما این نقش تنها در صورتی می‌تواند موفق باشد که با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی داخل عراق هماهنگ باشد. حقیقت آن است که دولت بغداد نمی‌تواند بدون توجه به اراده و احساسات عمومی مردم عراق، وارد مسیر یک رابطه تنگاتنگ و بی‌هزینه با امریکا شود. تجربه‌های سال‌های گذشته، از حضور نظامی امریکا تا اعتراضات گسترده ضد اشغالگری، نشان داده که بخش مهمی از جامعه عراق نسبت به سیاست‌های واشنگتن حساس و حتی معترض است. در چنین فضایی، هر نوع میانجیگری بغداد باید بر پایه موازنه‌ای دقیق میان منافع ملی عراق، مطالبات افکار عمومی و ضرورت‌های امنیتی منطقه صورت گیرد. این همان نقطه‌ای است که سفر السودانی به تهران را مهم می‌کند؛ سفری که می‌تواند حامل پیام کاهش تنش، حفظ ثبات و جلوگیری از ورود منطقه به دور تازه‌ای از بی‌ثباتی باشد.

۲) پیام اجتماعی عراقی‌ها به امریکا: نباید فراموش کرد که ایران در عراق تنها یک موضوع سیاسی نیست، بلکه بخشی از یک پیوند عمیق اجتماعی، فرهنگی و مذهبی نیز محسوب می‌شود. حضور میلیونی مردم عراق در مراسم تشییع رهبری شهید، شهیدان مقاومت و همچنین واکنش‌های گسترده مردمی نسبت به تحولات منطقه‌ای، نشان می‌دهد که دولت عراق نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن این پشتوانه اجتماعی، سیاست خارجی خود را تنظیم کند. برآوردهایی که از مشارکت گسترده مردم عراق در این مراسم‌ها ارایه شده، حامل یک پیام روشن برای دولت بغداد و نیز برای واشنگتن است: رابطه با ایران، برای جامعه عراق موضوعی حاشیه‌ای نیست و هرگونه تلاش برای نادیده گرفتن این واقعیت با هزینه سیاسی همراه خواهد بود. از این منظر، عراق نه فقط یک همسایه، بلکه یک گره حساس در معادلات امنیتی و سیاسی منطقه است. هرگونه تنش در ایران، به‌طور مستقیم بر امنیت، اقتصاد و ثبات عراق نیز اثر می‌گذارد. بغداد به خوبی می‌داند که بدون آرامش در محیط پیرامونی خود، امکان بازسازی اقتصادی و تثبیت سیاسی نخواهد داشت. بنابراین، تلاش برای کاهش تنش میان تهران و واشنگتن، برای دولت عراق یک انتخاب صرفا دیپلماتیک نیست، بلکه ضرورتی راهبردی است.

۳) امنیت، اقتصاد و مساله اقلیم کردستان: اهمیت سفر نخست‌وزیر عراق به تهران تنها به ابعاد سیاسی آن محدود نمی‌شود. مسائل امنیتی، به ویژه فعالیت برخی گروهک‌های تروریستی و تجزیه‌طلب در اقلیم کردستان، از جمله موضوعات جدی میان دو کشور است. ایران بارها نسبت به تحرکات این گروه‌ها هشدار داده و انتظار دارد بغداد در عمل نیز مانع از تبدیل شدن خاک عراق به پایگاهی برای تهدید امنیت ملی ایران شود. در کنار این ملاحظات، همکاری‌های اقتصادی نیز بخش مهمی از روابط دو کشور را تشکیل می‌دهد. حجم مبادلات تجاری ایران و عراق اکنون از ۱۲ میلیارد دلار عبور کرده و این رقم نشان می‌دهد که رابطه دو کشور از سطح مناسبات سیاسی فراتر رفته و به یک پیوند اقتصادی اثرگذار تبدیل شده است. افزایش این حجم مبادلات، توسعه زیرساخت‌ها، تسهیل تجارت مرزی و تقویت اتصال‌های بانکی و حمل‌ونقلی می‌تواند به سود هر دو کشور باشد. اما تحقق این هدف، مستلزم ثبات سیاسی و امنیتی در منطقه است؛ ثباتی که بغداد و تهران هر دو در حفظ آن ذی‌نفع هستند.

۴) شانگهای و کمرنگ شدن هژمونی دلار: در کنار سفر نخست‌وزیر عراق، حضور عباس عراقچی در نشست وزرای خارجه سازمان همکاری شانگهای نیز از منظر راهبردی اهمیت ویژه‌ای دارد. سازمان شانگهای در سال‌های اخیر تلاش کرده نقش فعال‌تری در نظم نوظهور جهانی ایفا کند؛ نظمی که در آن وابستگی به دلار امریکا کاهش یابد و ظرفیت‌های مالی و ارزی جدیدی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل بگیرد. این روند برای ایالات متحده به‌طور طبیعی نگران کننده است، زیرا هر اندازه کشورهای عضو شانگهای به سمت استفاده از ارزهای ملی، سازوکارهای پرداخت مستقل و همکاری‌های اقتصادی غیروابسته به دلار حرکت کنند، ابزارهای فشار واشنگتن نیز محدودتر می‌شود. از این رو، حضور فعال دیپلماتیک ایران در این نشست، تنها یک مشارکت تشریفاتی نبود، بلکه بخشی از راهبرد تهران برای تنوع‌بخشی به روابط خارجی و کاهش اثرگذاری فشارهای مالی و سیاسی امریکا محسوب می‌شود. عراقچی در دیدار با وزرای خارجه کشورهای عضو، از جمله وزیر امور خارجه روسیه، درباره مسائل منطقه‌ای و همچنین جنگ تحمیلی امریکا علیه ایران گفت‌وگو کرد. این گفت‌وگوها نشان می‌دهد که ایران همچنان در حال پیگیری یک دیپلماسی چندلایه است؛ دیپلماسی‌ای که همزمان امنیت ملی، همکاری اقتصادی و ائتلاف‌های سیاسی را دنبال می‌کند.

۵) تحرک منطقه‌ای برای کاهش بحران: نکته مهم دیگر آن است که در کنار عراق و کشورهای عضو شانگهای، بازیگرانی مانند قطر، پاکستان و عمان نیز در مسیر کاهش تنش فعال شده‌اند. این تحرک نشان می‌دهد که در منطقه، گرایشی جدی به سمت مهار بحران و جلوگیری از گسترش درگیری‌ها وجود دارد. این کشورها دریافته‌اند که تداوم تنش نه تنها امنیت جمعی را تهدید می‌کند، بلکه توسعه اقتصادی و همکاری‌های بلندمدت را نیز مختل خواهد کرد. از این جهت، می‌توان گفت سفر نخست‌وزیر عراق به تهران و حضور وزیر خارجه ایران در نشست شانگهای، دو حلقه از یک زنجیره واحد هستند: زنجیره‌ای که هدف آن بازگرداندن دیپلماسی به مرکز تصمیم‌سازی منطقه‌ای است. اگر این روند با واقع‌بینی، درک متقابل و احترام به منافع ملت‌ها ادامه یابد، شاید بتوان امیدوار بود که بخشی از بحران‌های انباشته منطقه از مسیر گفت‌وگو و نه تقابل حل‌وفصل شود.

یادداشت-۳

اقتصاد در اولویت

حمیدرضا صالحی

اقتصاد ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به تقویت بخش خصوصی، اقتصاد آزاد و تعامل سازنده با جهان نیاز دارد. تجربه نشان داده است که گسترش رویکردهای رادیکال در حوزه اقتصاد و سیاست، نه تنها کمکی به بهبود معیشت مردم نمی‌کند، بلکه با تضعیف بخش خصوصی، افزایش رانت و محدودشدن قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی، مسیر توسعه کشور را دشوارتر می‌سازد. اقتصاد ذاتا بر پایه عرضه و تقاضا، آزادی تجارت، رقابت و مشارکت بخش خصوصی شکل گرفته است و با تصمیم‌گیری‌های کاملا دستوری و بسته سازگاری ندارد. البته اقتصاد ایران به دلیل ساختار نفتی و نقش گسترده دولت، سال‌هاست که ماهیتی دولتی پیدا کرده و امروز نیز بخش عمده تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در اختیار دولت قرار دارد. آثار این وضعیت را می‌توان در حوزه انرژی و بسیاری از بخش‌های دیگر اقتصاد به وضوح مشاهده کرد؛ جایی که دخالت‌های گسترده دولت، فرصت رشد و رقابت را از بخش خصوصی گرفته و اقتصاد آزاد را محدود کرده است. تجربه دهه ۶۰ و سال‌های جنگ نیز نشان داد که هر زمان اقتصاد بیش از اندازه بر پایه دستور و کنترل اداره شده، بخش خصوصی تضعیف شده و کارایی اقتصاد کاهش یافته است. در شرایط جنگی یا بحران‌های امنیتی نیز طبیعی است که طرفداران اقتصاد دولتی فرصت بیشتری برای پیشبرد دیدگاه‌های خود پیدا کنند، اما ادامه این مسیر در نهایت به نفع اقتصاد کشور نخواهد بود و نمی‌تواند راهکاری پایدار برای بهبود زندگی مردم باشد. برعکس، تداوم این روند هم اقتصاد و هم معیشت جامعه را با فشارهای بیشتری مواجه می‌کند. اگر اقتصاد بر پایه سازوکار بازار اداره شود، حتی در مذاکرات و تعاملات بین‌المللی نیز قدرت تصمیم‌گیری کشور افزایش پیدا می‌کند و امکان دستیابی به نتایج بهتر فراهم خواهد شد. اقتصاد پویا و رقابتی، پشتوانه مهمی برای سیاست خارجی است و می‌تواند قدرت چانه‌زنی کشور را افزایش دهد. بخش مهمی از فضای سیاسی امروز نیز از همین نگاه اقتصادی تاثیر می‌پذیرد. کسانی که با رفع تحریم‌ها، گسترش تعاملات اقتصادی و توسعه روابط بین‌المللی مخالفت می‌کنند، در بسیاری از موارد همان گروه‌هایی هستند که از اقتصاد بسته و تداوم محدودیت‌ها منفعت می‌برند. در شرایط تحریم، رانت بیشتری توزیع می‌شود و کسانی که به مراکز توزیع این رانت نزدیک‌تر هستند، بیشترین بهره را کسب می‌کنند. همین مساله به مرور بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز اثر می‌گذارد و اقتصاد، به جای آنکه جهت‌دهنده سیاست باشد، خود به تابعی از تصمیمات سیاسی تبدیل می‌شود. در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان، سیاست در خدمت اقتصاد قرار دارد، در ایران هنوز وزن سیاست در بسیاری از تصمیمات بیش از ملاحظات اقتصادی است. بسیاری از رقابت‌های بین‌المللی و حتی جنگ‌های اقتصادی امروز نیز ریشه اقتصادی دارند و کشورها از ابزار سیاست برای تقویت تولید، تجارت، سرمایه‌گذاری و افزایش رفاه شهروندان خود استفاده می‌کنند. متاسفانه جایگاه بخش خصوصی در فرآیند تصمیم‌سازی کشور هنوز به اندازه ظرفیت واقعی آن نیست. صدای فعالان اقتصادی آن‌گونه که باید شنیده نمی‌شود و در نهایت این دولت‌ها هستند که تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کنند. طبیعی است که در چنین شرایطی، مجموعه‌های وابسته به دولت نیز نفوذ بیشتری در فرآیند تصمیم‌گیری داشته باشند، هر چند امروز بسیاری از همین مجموعه‌ها نیز هزینه‌های این ساختار را پرداخت می‌کنند و نسبت به ادامه آن انتقاد دارند. اگر قوانین، مقررات و فضای فعالیت اقتصادی بر پایه اقتصاد آزاد و رقابتی تنظیم شود، زمینه افزایش سرمایه‌گذاری، رشد تولید، افزایش درآمدها و رونق اقتصادی فراهم خواهد شد. بخش خصوصی بارها اعلام کرده است که بخشی از اختیارات، مالکیت‌ها و فعالیت‌هایی که امروز در اختیار دولت قرار دارد، باید به بخش خصوصی واقعی واگذار تا با بهره‌وری بیشتر اداره شود و اقتصاد کشور بتواند از ظرفیت‌های گسترده خود استفاده کند. تجربه کشورهای توسعه‌یافته نیز همین واقعیت را نشان می‌دهد. در بسیاری از این کشورها، رقابت‌های سیاسی حول برنامه‌های اقتصادی شکل می‌گیرد و مردم به سیاستمدارانی رای می‌دهند که برنامه عملی برای رشد اقتصادی، افزایش تولید ناخالص داخلی، ایجاد اشتغال و بهبود رفاه ارایه می‌کنند. اقتصاد، محور تصمیم‌گیری است و سیاست در خدمت تحقق اهداف اقتصادی قرار می‌گیرد. اقتصاد ایران نیز برای دستیابی به توسعه پایدار، بیش از هر چیز نیازمند آن است که اقتصاد در اولویت سیاستگذاری قرار گیرد، بخش خصوصی جایگاه واقعی خود را در فرآیند تصمیم‌سازی پیدا کند و زمینه برای فعالیت آزاد، رقابتی و شفاف فعالان اقتصادی فراهم شود. تنها در چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت که ظرفیت‌های واقعی اقتصاد ایران فعال شود، سرمایه‌گذاری افزایش یابد، رشد اقتصادی شتاب بگیرد و معیشت مردم به‌شکل پایدار بهبود پیدا کند.

یادداشت-۴

بازار سرمایه و معمای خصوصی‌سازی

بهمن فلاح

در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، همزمان با آغاز نخستین گام‌های جدی کشور در مسیر صنعتی شدن و تکوین یک جهش بزرگ اقتصادی، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران زیر نظر وزارت اقتصاد وقت پایه‌گذاری شد. فلسفه تاسیس این سازمان کلیدی، ورود هوشمندانه به حوزه صنایع مادر نظیر ماشین‌سازی، آلومینیوم و تراکتورسازی بود؛ بخش‌هایی حیاتی که به دلیل نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان و ریسک بالا، فراتر از توان مالی و عملیاتی بخش خصوصی نوپای آن روزگار بودند. رویکرد ایدرو در آن مقطع مبتنی بر یک چرخه مشخص بود: ساخت، راه‌اندازی و ثبات صنایع مادر و سپس واگذاری تدریجی آنها به بخش خصوصی. بدین ترتیب، نخستین جوانه‌های خصوصی‌سازی موفق در دهه ۴۰ عملا ثمر داد. با این حال، سیر تطور این سازمان پس از انقلاب تغییر کرد. در دهه اول انقلاب و سال‌های جنگ تحمیلی، توان ایدرو عمدتا معطوف به تدارکات، لجستیک و پشتیبانی جنگ شد. در سال‌های پس از جنگ نیز این ساختار عملا درگیر فرآیندهای اداری، احیای موضعی کارخانه‌ها و ساختارهای مدیریتی شد و به تدریج از ماموریت توسعه‌ای اولیه فاصله گرفت. با عبور از دهه‌های آغازین انقلاب، تراکم ناکارآمدی دولتی و هزینه‌زا شدن روزافزون این صنایع برای بودجه عمومی، ضرورت اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی را بیش از پیش نمایان ساخت. اواخر دهه ۱۳۸۰ نقطه عطف آغاز رسمی فرآیند واگذاری‌ها پساانقلاب بود؛ اما مسیری که طی شد، فرسنگ‌ها با استانداردهای علمی خصوصی‌سازی فاصله داشت. واگذاری شرکت مخابرات ایران در اواخر دهه ۸۰ نمونه‌ای کلاسیک و نمادین از انحراف در اجرای اصل ۴۴ است. در این فرآیند، مالکیت از دولت به عنوان قوه مجریه، به نهادهای حاکمیتی و شبه‌دولتی منتقل شد؛ پدیده‌ای نام‌آشنا در ادبیات مالی ایران به نام «خصولتی‌سازی».

اگرچه حضور نهادهای غیردولتی حاکمیتی در فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد جریان درآمدی برای آنها لزوما فاقد توجیه نیست، اما این مدل مالکیت از منظر بهره‌وری و پویایی بازار ناکام ماند. علت اصلی این ناکامی و همچنین عدم استقبال مردم و سرمایه‌گذاران خرد از سهام این شرکت‌ها، به استیلای یک تفکر منسوخ بازمی‌گردد: «نگاه غلط اقتصاد دستوری». دولت‌ها در چهار دهه گذشته به جای اصلاح مکانیسم تقاضا از طریق آزادسازی و واقعی‌سازی قیمت‌ها، همواره توان خود را صرف مدیریت لایه‌های اولیه زنجیره یعنی «مدیریت عرضه» و توزیع انرژی و مواد اولیه ارزان کرده‌اند. زمانی که انرژی و نهاده‌های کلیدی در ابتدای زنجیره به شکل دستوری قیمت‌گذاری می‌شوند، دولت خود را ناچار می‌بیند که تمام مراحل بعدی تا کالای نهایی را نیز تحت کنترل شدید قیمت‌گذاری دستوری قرار دهد. خروجی مستقیم این چرخه باطل، سرکوب شدید حاشیه سود شرکت‌ها، از بین رفتن جذابیت تولید برای بخش خصوصی واقعی و در نهایت عقب‌ماندگی تکنولوژیک در قیاس با روندهای نوین جهانی نظیر نانوتکنولوژی، فناوری اطلاعات و صنایع دانش‌بنیان بوده است.

ادامه در صفحه ۳